

نقش ایرانیان در مدیریت‌های ایران اسلامی قرن اول هجری «چرایی،

چگونگی و پیامدها»

بخش اول – دهقانان ایرانی

دکتر سید اصغر محمودآبادی

گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

مقدمه

این مقاله تحت عنوان نقش دهقانان ایرانی در اداره امور مسلمین نگارش یافته و محدوده آن قرن اول هجری را دربرمی‌گیرد. دهقانها به‌عنوان قشری که اکثر امور اقتصادی و سیاسی در نظام ساسانی بر عهده آنها بود بعد از فتوح اولیه توسط اعراب مسلمان چون به آنها در اداره امور کشور نیاز مبرم داشتند در مقامهای خود ابقا شدند. هدف از نگارش این تحقیق علاوه بر علاقه شخصی شناخت بهتر و روشن‌تر از این موضوع که ایرانیان بعد از شکست دولت ساسانی چه وضعیتی داشتند و از طبقه دهقان به‌عنوان رابط بین دولتمردان و رعایا تا چه میزانی در امور سیاسی استفاده می‌شد و آیا این طبقه توانستند جایگاهی را که دولت ساسانی داشت حفظ کنند، یا با آمدن اعراب مسلمان آنها نیز مانند دولت ساقط شده موقعیت خود را از دست دادند.



در بررسی این موضوع سؤالاتی نظیر نقش دهقانان در امور قضایی و مالی مسلمین، پایگاه اجتماعی دهقانان، نقش دهقانان و موالی، آیا خدمات دهقانان به اعراب ناشی از روحیه ضد ساسانی آنها بود؟ دهقانان تا چه زمانی توانستند موقعیت خود را حفظ کنند؟ نوع خدمات دهقانان در عصر خلفای راشدین و امویان چه تفاوتی داشت؟ آیا مسلمان شدن دهقانان آنها را در موقعیت برتری قرار می‌داد؟ چه عواملی باعث نزدیکی مسلمانان و دهقانان ایرانی شد؟ آیا از دهقانان در ردیف‌های سیاسی استفاده می‌شد؟ و مسئله زبانی مطرح شده و با توجه به محدودیت زمانی و در دسترس نبودن منابع در مقاله‌ای که پیش روست سعی شده است که به آنها پاسخ داده شود تا آن فضای عصر اموی در وضعیت بهتری مشاهده گردد. برای نگارش این تحقیق از کتابهای منبع و همچنین از کتب مورخین ایرانی و خارجی تا حد امکان استفاده شده است.

پایگاه اجتماعی دهقانان

دهقانان فارسی منصوب به ده و در قدیم به ایرانی اصیل صاحب ملک و زمین اعم از ده‌نشین و شهرنشین اتلاق می‌شد و احتمال دارد که عرب‌ها ایرانیان را به علت اشتغال داشتن به زراع و زراعت نکردن عرب‌ها، دهقانان می‌نامیده‌اند و دهقانان مرکب از کلمه ده به معنی قریه و گان پسوند لیاقت و نسبت است.^۱ دهقانان در ایران به مالک زمین و ده گفته می‌شد. در اسلام من باب اتلاق جزء به کل همه ایرانیان را دهقان نامیده‌اند.^۲ دهقان شکل عربی شده دهکان است به معنای رئیس یک روستا و عضوی از نجبای درجه دوم طبقه اشراف فتودال کوچک‌تر از ساسانیان ایرانی.^۳

در طرز فکر نیاکان هندیان، ایرانیها و کسانی که طبق فرضیه‌ای قوم هند و ایرانی نامیده شده‌اند، اجتماع به سه طبقه خلاصه می‌شد: ۱- طبقه‌ای که حکومت را در دست داشت؛ ۲- طبقه‌ای که مربوط به نیروی جنگی بود؛ ۳- طبقه‌ای که به کار آبادانی و فراوانی مشغول بود. ایران قدیم نیز این سه طبقه را مانند هندی‌ها پذیرفته بودند و دهقانان در ردیف سوم به‌عنوان یکی از طبقات اجتماعی قرار داشتند.^۴



جامعه ساسانی به چهار طبقه تقسیم می‌شد که دهقانان در طبقه چهارم قرار داشتند. در این دوره هر قسمتی حاکمی داشت و به حکام دیه‌ها و روستاها دهیک یا ده سالار می‌گفتند.^۵ در عهد ساسانیان منظور در دهیوتها نیز همان دهقانان می‌باشد.^۶ با در نظر گرفتن معنی دیهکانیه مسلماً دهگان به معنی زارع و مالک است با این حال بعضی از دانشمندان این کلمه را رئیس قریه نیز گفته‌اند.^۷

دهقانان در روزگار ساسانیان به پنج دسته تقسیم می‌شدند که از طریق لباسهایشان تشخیص داده می‌شدند.^۸ در اکثر نقاط دهقانان با روستاییان فرق زیادی نداشتند مگر در تعلیم و تربیت. در سلسله مراتب اجتماعی مقام دهقان پایین‌تر از طبقه اشراف^۹ و بلافاصله بعد از فئودالهای بزرگ بود.^{۱۰} اداره امور دهکده‌ها به‌طور موروثی به دهقانان می‌رسید که عامل و نماینده دولت و در واقع رابط بین روستاییان و حکومت مرکزی به‌شمار می‌رفتند^{۱۱} و می‌توانستند همواره در تحکیم بنیان قدرت دولتهای ایرانی سودمند باشند^{۱۲} و همین دهقانان مدتها پس از انقراض ساسانیان روایت و حماسه ملی ایران را حفظ کردند چنان‌که فردوسی با میل و علاقه از یکی از این دهقانان به‌عنوان راوی و گوینده یاد می‌کند.^{۱۳} بزرگان شعر در این مقطع مانند فردوسی و اسکافی مروزی در اشعار خود کلمه دهقان را مکرراً به معنی ایرانی در مقابل عرب می‌آوردند به‌صورتی که ابوحنیفه اسکافی مروزی در قصیده معروف خود تازی و دهقان را به معنی و عرب در مقابل یکدیگر قرار داده است.^{۱۴}

ثروت و اعتبار دهقانان در ایران متفاوت بود و مسلماً به همین جهت است که دهقانی در ناحیه‌ای به‌عنوان مردی معتبر و در ناحیه‌ای دیگر به‌عنوان کشاورز دیده می‌شود. تنها امتیاز دهقانان بر دیگر کشاورزان این بود که اینان نجبای خیلی قدیمی‌تر بودند.^{۱۵}

شاهدی بر نجیب‌زاده بودن دهقانان این است که قباد پادشاه ساسانی در نزدیکی اهواز در دهی به‌عنوان دهقانی که نژاد از فریدون داشت سکونت کرد و چون یک هفته در آنجا اطراق نمود قباد بر دختر دهقان فتنه شد و دهقان نیز بر این پیوند رضا داد و از این پیوند کسری به دنیا آمد که بعد از او جانشین وی شد.^{۱۶} در دوره ساسانی مالکان بزرگ اراضی بیش از پیش مقتدر گردیدند و مالکان کوچک مجبور بودند برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت خود را تحت حمایت



مالکان بزرگ قرار دهند. چون مالکان بزرگ می‌بایست مالیات را برای دولت جمع‌آوری کنند تعداد کسانی که تحت نظارت آنها بودند افزایش می‌یافت و دولت که بدین صورت جمع‌آوری مالیات برای او آسان شده بود تا حدی به فئودالها وابسته گردید^{۱۷} و قدرت آنها به حدی رسید که پادشاه از نظر مالی و نظامی وابسته به آنها شد و این پیشوایان دین و دیوانیان بودند که فرمانروایی می‌کردند و شاه قدرتی نداشت و دهقانان از این سران حکومت پشتیبانی می‌نمودند^{۱۸} و در حقیقت قدرت آنها به حدی رسیده بود که حتی مدتی پس از سقوط دولت ساسانی رعایا سقوط دولت را چندان احساس نمی‌کردند.^{۱۹}

دهقانی طبقه‌ای از طبقات اجتماعی ایران بوده که پیش از اسلام و چند قرن از دوره اسلامی اهمیت و اعتباری داشته‌اند.^{۲۰} «... موقعیت سیاسی - اجتماعی آنان در نظام جدید بدان پایه بود که گاه سران قبایل عرب در اعتراض به جایگاه برجسته دهقانان از حکام عرب انتقاد می‌کردند». دهقانان که از طبقه نجبا بودند از خویشاوندی با طبقات پست‌تر از خود امتناع می‌کردند^{۲۱} و این حالات مخصوصاً در عهد تسلط تازیان بر ایران مشهودتر بود و به همین دلیل بود که طبقات دهقان تا آخرین لحظات وجود خویش یعنی تا حمله مغول همواره بر خصائص نژادی خود باقی ماندند و از بیگانگان به هیچ روی اثری در آن راه نیافت.^{۲۲} طبقه دهقان تنها با گرویدن سریع به اسلام توانستند در موقعیت رهبری اجتماعی خویش باقی بمانند^{۲۳} و بدیهی است که دهقانان و دواير وابسته به آنها حفظ مقام اجتماعی خود را مدیون رها نمودن دین زرتشت بوده‌اند و به این دلیل بود که سازمان طبقات اجتماعی ایران حتی پس از قبول اسلام در جای خود باقی ماند. در ایام اسلامی دهقانان به همان نحو قدیم صاحب ضیاء و مکنت و دارای نوعی اشرافیت اراضی بوده و از طبقات ممتاز محسوب می‌شدند و نفوذ محلی خود را مانند دوره ساسانی حفظ کرده و اغلب در کار حکام عرب و یا امرا و پادشاهان دخالت می‌نمودند.^{۲۴} بعد از انقراض دولت ساسانی در نواحی شرقی که دور از مرکز حکومت عرب بود تغییر فوق‌العاده‌ای در اصول اجتماعی و طبقاتی ساسانیان برجای ماند و بعد از دو قرن از ورود اسلام به ایران تدریجاً به علت نفوذ قوانین و احکام اسلامی در سازمان طبقاتی و اجتماعی ایران تغییراتی پدید آمد اما آن قسمت از قواعد و آداب و



رسوم ملی کهن که با دین تازه مابینت آشکار نداشت دوام یافت و حتی بسیاری از آداب و رسوم مزبور به دست مدیران و زمامداران دولت اسلامی اقتباس و تثبیت شد.^{۲۵}

نقش دهقانان و موالی

بعد از فتوح اولیه عمر به فرمانده سپاه عرب نوشت تا به آزادان بیگانه‌ای که به اسلام گرویده بودند پایگاه موالی دهد.^{۲۶} خلفا و عمال آنها موالی را با آنکه مسلمان بودند همچنان اسیران آزاد شده تلقی می‌کردند و مسلمین غیر عرب در معرض تهدید و تضییق قرار می‌دادند و در جنگ همواره آنها را به عنوان پیاده می‌بردند. از غنایم هم سهمی به آنها پرداخت نمی‌شد و حتی گاهی اوقات مستمری عادی نیز از آنها مضایقه می‌شد.

با وجود تفوق معنوی موالی در دوره اموی اعراب هم علم و هم معرفت آنها و حتی خودشان را با دید تحقیر می‌نگریستند چنان‌که به آنها اجازه داده نمی‌شد با یک زن عرب ازدواج کنند و اگر ازدواج می‌کردند چه بسا حاکم و والی عرب آنها را مجبور به طلاق می‌کرد و همین روش تحقیر نسبت به موالی حس مقاومت در برابر عرب را در آنها تقویت کرد و آنها را به فکر مباحثات به اجداد خود و تفاخر به گذشته تاریخی و فرهنگی خویش انداخت.^{۲۷}

در عهد خلافت اموی تفوق اعراب نسبت به سایر مسلمین که موالی خوانده می‌شدند مورد تأیید هیئت حاکمه وقت بود اما باید دانست که پیامبر (ص) فضیلت را در تقوی اعلام کرده بود و این موالی بودند که در علم و تقوی و نیز مراتب اداری می‌توانستند فضیلت واقعی خود را در جامعه اسلامی احراز کنند.^{۲۸} چون یک نفر غیر عرب اسلام می‌آورد برای اینکه از لحاظ سیاسی اعتباری کسب کند خود را به قبیله‌ای یا فرد متنفذی از عرب می‌بست و مولی می‌شد و اگر فرد باهوشی بود ممکن بود هم به ثروت و مال برسد و هم جاه و مقامی بیابد زیرا غالب رؤسای سازمانهای اداری و نیز اکثر دبیران، مشاوران، کارمندان و عمال حکومت عرب از موالی بودند و عده دیگر از این دسته که با اربابان خود در جنگها شرکت داشتند، گذشته از اینها مورد حمایت آنها بوده و مزد نیز دریافت می‌کردند و اربابان هم به نوبت خود یک مقرری اضافی از دیوان برای مخارج آنان می‌گرفتند.^{۲۹}



دهقانان نگذارند که احساس تعلق به قومیت ایرانی از بین برود و حتی در برخی موارد جهت حفظ این احساس با موالی همراه بودند. موالی کوشش داشتند تا حق برابری ایرانیان با اعراب را به سبب لیاقت ایرانیان در تمام زمینه‌های اداری، اقتصادی و ... تحقق بخشند.^{۳۰}

جمع و وصول مالیات و خراج در ولایات دور افتاده که مردم بومی آنها نیز تدریجاً اسلام می‌آوردند کار دشواری بود اما حکام اموی در این‌گونه موارد غالباً لبه تیز تیغ را متوجه نوع مسلمانان و موالی می‌کردند و با اعراب با مسامحه برخورد می‌نمودند.^{۳۱} موالی بدین جهت به شهرها روی می‌آوردند که قبول اسلام موجب معافیت از مالیات ارضی نبود. زمین مال آنها نبود، بلکه مال دولت بود. دیگر آنکه آنها پس از قبول اسلام وابسته به زمین خود نبودند و با ترک زمین و مهاجرت به شهر طبعاً از مالیات ارضی و هر نوع بدهی دیوانی دیگر آزاد می‌شدند ولی مأمورین حکومتی آنها را وادار می‌کردند که به آبادی‌های خود بازگردند و مالیات سرانه بدهند و به همان قرار که پیش از قبول اسلام می‌پرداختند و این در زمان حجاج بود.^{۳۲} در این دوره دیوان عراق که تنظیم‌کننده دخل و خرج مملکت و قوه محرکه حکومت به‌شمار می‌آمد در دست موالی بود و دیوانها به فارسی نوشته می‌شدند. حجاج که از تسلط موالی و زبان فارسی بر دیوانها راضی نبود اقدام به نقل دیوان از فارسی به عربی نمود تا بدین وسیله نظارت اعراب را در کار عناصر غیر عربی در دیوان قوی‌تر کرده باشد و این کار را یک موالی ایرانی به‌نام صالح بن عبدالرحمن که از اهالی سیستان بود برای وی انجام داد^{۳۳} و موارد یاد شده اسباب عمده نارضایی مردم از حجاج بود.^{۳۴} موالی همیشه در جنبش‌های ضد خلافت اموی حضور مستمری داشتند^{۳۵} و دست‌افزار خوبی جهت مقاصد سیاسی شورشیان بودند و عده‌ای که معمولاً از طرف شورشیان به آنها داده می‌شد عبارت بود از مساوات با اعراب در سهم بیت‌المال.^{۳۶} در عراق موالی از سیاست خشن عمال اموی نسبت به عناصر غیر عربی ناخشنودی نشان می‌دادند^{۳۷} ولی سیاست مختار این موالی را با وی همراه نمود و در حقیقت این همراهی موالی با مختار به این خاطر بود که برای مبارزه با حکام بنی‌امیه که ظلم فراوانی به آنها می‌نمودند صورت پذیرفت.^{۳۸} عده زیادی از موالی زبان‌شان عربی بود ولی زبان مادری خود را از یاد برده و به فارسی تکلم می‌کردند چنان‌که در کوفه زبان فارسی



رواج عمده‌ای داشت و در اردوی مختار نیز اکثراً به فارسی سخن می‌گفتند. شاهد این موضوع این می‌باشد که در بصره نیز زبان موالی فارسی بوده است.^{۳۹}

آیا خدمات دهقانان و اعراب ناشی از روحیه ضد ساسانی آنها بود؟

«با حذف خانواده ساسانی و امرای برجسته نظامی ... ساختار اجتماعی ایران تغییر چندانی نیافت و ... و همچنین زورمندان بومی و محلی همانند روزگار ساسانیان بر ایران فرمان می‌راندند. برخی از این حکام اعم از مرزبانان و دهقانان نیز اگرچه در ابتدا به تنهایی در کنار امرای نظامی به رویارویی با سپاه اعراب مسلمان پرداختند و در این راه کشته شدند یا به اسارت درآمدند اما به زودی به علت فقدان حکومت مرکزی و اتکا بر درآمدهای ارضی ناگزیر به سازش با مسلمین شدند».^{۴۰} در ابتدای امر که سپاه اعراب به سرحدات دولت ایران ساسانی حملاتی می‌کردند دهقانان سواد به دستور رستم فرخزاد بنای حمله به اعراب را گذاشتند به طوری که وضع مسلمین در سواد و عراق به خطر افتاد و آنها مجبور به عقب‌نشینی شدند. اما بعد از جنگ جولاء مسلمانان در نواحی سواد دست به تاخت و تاز و غارت زدند تا اینکه به مهرود رسیدند و دهقان آنجا صلح خواست و بر آن شد که به وزن یک جریب درهم پردازد تا کسی از ایشان به قتل نرسد.^{۴۱}

بعد از فتح اعراب، دهقانان به عنوان متولی اداره امور محلی و جمع‌آوری خراج جهت محافظت از جماعات به کار خود ادامه می‌دادند.^{۴۲} کوشش به منظور حفظ موجودیت ملی و فرهنگ ایرانی که به وسیله دهقانان در فارس صورت می‌گرفت. با محافلی که در این راستا در شرق ایران تشکیل می‌شد همکاری داشتند و در نهایت باید گفت که در واقع اتکا به موجودیت فرهنگی ایران بیشتر بدانها بود.^{۴۳}

دهقانان و رؤسای دولتی بسیاری از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر که می‌دیدند با شکستهایی که در سواد و عراق بر ساسانیان وارد شد دیگر امیدی به تجدید قدرت آن دولت نیست و بی‌فایده بودن مقاومت را بدون جنگ درک کرده بودند و غالباً به موجب عهدنامه‌های جداگانه تسلیم می‌شدند. در این عهدنامه‌ها مقرر می‌شد که اهل شهر سالیانه مبلغی به عنوان یاج و جزیه پردازند^{۴۴} مثلاً در عهدنامه مربوط به هرات چنین آمده: «به نام خدای بخشاینده مهربان. این



است آنچه عبدالله بن عامر، رئیس هرات و پوشنگ و باد غیس را امر کرده، او را امر کرد به ترس از خدا و خیرخواهی مسلمانان و اصلاح سرزمینهایی که زیر دست اوست و مصالحه کرد با او درباره هرات اعم از دشت و کوه، در برابر پرداخت جزیه مقرر که آن را روی موازین عدالت بر اراضی سرشکن کند و هر کس از پرداخت سهم خود سر باز زند تعهدی و حمایتی در برابر او به گردن ما نخواهد بود. این عهدنامه را ربیع بن نهشل نوشت و این عامر آن را مهر کرد.^{۴۵} با توجه به مطالب یاد شده دهقانان برای جلوگیری از تجاوز مهاجمان به شهرها و غارت اموال مردم و کشتار آنها با اعراب از در سازش وارد شدند و به این روش توانستند موجودیت ملی و فرهنگی ملت ایران را حفظ کنند و در نهایت یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی به دست و توطئه یک دهقان ایرانی به نام ماهوی سوری که دهقان مرو بود به نیرنگ در آسیابی کشته شد و با مرگ او دولت ساسانی آخرین امید خود را نیز برای بازگشت از دست داد^{۴۶} و همین ماهوی سوری که در قتل یزدگرد نقش عمده‌ای داشت در زمان خلافت علی (ع) به کوفه آمد و به خدمت وی شتافت.^{۴۷} او نیز مانند دیگر نجبا و اهل بیوتات چون که دولت ساسانی را در پایان راه یافتند که تقریبی نزد فاتحان داشته باشند، بدین وسیله کسانی از اهل بیوتات برای حفظ مقام و حیثیت گذشته خود به پادشاه و دولت خویش خیانت کردند.^{۴۸} بعضی از دهقانها در این دوره برای حکام عرب در بین ایرانیان جاسوسی می‌کردند و زمانی که فتنه‌ای صورت می‌گرفت سریعاً به اطلاع حکام می‌رساندند و بدین وسیله توجه و احترام آنها را نسبت به خود جلب می‌کردند.^{۴۹}

دهقانان تا چه زمانی توانستند موقعیت خود را حفظ کنند؟

عمر به سعد، فرمانده سپاه مسلمین نوشت و دهقانان را در پذیرفتن و یا نپذیرفتن اسلام آزاد گذاشت و سعد نیز به دهقانان نامه نوشته، آنها را دعوت کرد که باز آیند و اسلام بیاورند و جزیه بدهند و ذمی شوند و در پناه باشند.^{۵۰} بعد از فتح سرزمینهای ایران عمر برای اینکه زمین باعث انصراف اعراب از جهاد و نشر اسلام نگردد مقرر داشت که زمین‌ها همچنان در دست کشاورزان و دهقانان سواد باقی بماند^{۵۱} و عربها با این دهقانان هیچ قراری نداشتند و هیچ تعهدی را در قبال آن به گردن نگرفته بودند بلکه عمر اجازه داد اراضی همچنان در اختیار آنان بماند ولی به شرط



آنکه مالیات آن را بپردازند.^{۵۲} به محض اینکه دهقانان خود را با حکام عرب موافق نشان دادند همگی به بازگشت به زمین فراخوانده شدند^{۵۳} و مالیات مورد بحث همان مالیات عهد ساسانیان بود که با اندکی اصلاح به اجرا گذاشته شد و به شهرهایی که تسلیم می‌شدند و با مسلمانان پیمان بستند اجازه داده شد مالیات توافق شده را همچنان بپردازند و گردآوری این مالیاتها همانند گذشته بر عهده دهقانها نهاده شد و مسلمانان دهقانی را که با آنها به جنگ نپرداخته بودند بر جای خود فرو گذاشتند و تنها بر آنهایی که مسلمان نشده بودند جزیه نهادند.^{۵۴}

اعراب نه تنها نظام اداری بلکه مأمورانی را که برای دولت ساسانی کار می‌کردند نیز حفظ کردند. عملی که در سواد از طرف اعراب به کار جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند همان طبقه دهقان بودند. این عده نه تنها در امر جمع‌آوری مالیات بلکه در تنظیم طرح و مخارج و برقراری مواجب جنگجویان نقش مهمی داشتند^{۵۵} و دهقانان با این خدمات خود در بسیاری از مواقع مورد توجه حکام عرب بودند و با حفظ نفوذ و قدرت خود را تا درجه‌ای محفوظ داشتند و مایه بقای صفات و سجایای خوب ملی در عامه ایرانیان شدند.^{۵۶}

بعضی از دهقانان که محافظت قلاع نظامی را بر عهده داشتند ابتدا به شرط پرداخت خراج سر به اطاعت عربها فرود آوردند اما بعدها که از پرداخت مالیات سرانه احساس شرم و حیا می‌کردند به اسلام گرویدند زیرا پرداخت این نوع مالیات در زمان ساسانیان دلیل بر پستی و حقارت اجتماعی بوده و چون اشراف از آن دوران از پرداخت این نوع مالیات معاف بودند این اهانت را در زمان عربها بر خود هموار نداشتند و به اسلام گرویدند.^{۵۷}

نوع خدمات دهقانان در عصر خلفاء راشدین و امویان چه تفاوتهایی داشت؟

سیر حاکمیت اعراب در قرن اول هجری را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اول دوره خلفای راشدین، دوم دوره حکومت امویان. در دوره اول اکثر ایرانیان مسلمان نشدند و با پرداخت جزیه و خراج با جامعه نظامی مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند. اکثر فتوحات در این دوره بیشتر صلح‌آمیز بود و جامعه ایرانی گرچه سلطه نظامی عرب را پذیرفته بودند اما موجودیت خود را نیز حفظ کرده بودند.^{۵۸}



گسترش فتوحات موجبات رشد نظامی‌گری و توسعه نظام اداری برای ضبط و ثبت امور را فراهم کرد. اعراب در ابتدا در نظام اداری ساسانی تغییر چندانی ندادند خصوصاً با حذف خاندان ساسانی طبقات وابسته و دهقانان و کارگزاران عهد ساسانی به انجام وظایفی که از قبل بر عهده آنها گذاشته شده بود پرداختند.^{۵۹} در عهد خلفای راشدین دهقانان نماینده حکومت خلفا بودند و کار عمده آنها در دیه‌ها و قریه‌ها جمع‌آوری مالیات بود و تحویل آنها به بیت‌المال یا عمال عرب که نماینده بیت‌المال مسلمین محسوب می‌شدند.^{۶۰}

ولی با روی کار آمدن امویان تغییرات زیادی در روابط اعراب با ایرانیان به وجود آمد و حکومت آنها مبتنی بر اشرافیت قبایلی بود که ریشه در جاهلیت داشتند. ساختار سیاسی این دوره ترکیبی از نظام قبیله‌ای عرب پیش از اسلام و متأثر از سنت سیاسی ایران و روم بود. چنین نظامی برای اداره خود به ثروت زیادی نیاز داشت و تنها راه کسب ثروت بیشتر را توسعه فتوحات و افزایش میزان مالیات‌ها می‌دانستند و جمع‌آوری مالیات‌ها نیز در این دوره به کمک دهقانان و دیوران ایرانی منطقه انجام می‌گرفت.^{۶۱}

با اینکه اولین دیوان را عمر در سال ۲۰ هجری تشکیل داده بود اما دیوان به معنای واقعی تا ۲۵ سال بعد وجود نداشت. سازمان جدیدی که عمر به وجود آورد ظاهراً مداخل را ثبت می‌کرد اما در زمان معاویه اصلاحات کلی در این زمینه به وجود آمد به صورتی که عبدالله بن دراج عامل خراج عراق به معاویه نوشت که دهقانها اطلاعاتی راجع به اراضی صوافی که متعلق به خسرو و خانواده‌اش بوده به او داده‌اند اما چطور ممکن است دهقانها وجود صوافی که منبع درآمد آنها به حساب می‌آمد به این دراج خبر داده باشند. آیا می‌خواستند بار جمع‌آوری مالیات را از دوش خود بردارند و به عهده عربها بگذارند؟ به هر تقدیر دهقانها در مراجعه به ابن دراج هرگز درصدد نبودند که از زیر بار جمع‌آوری مالیات شانه خالی کنند بلکه می‌خواستند این اراضی دوباره معمور شده و مانند گذشته به آنها واگذار شود.^{۶۲}

در دوره اموی تلاشهای عمر دوم که می‌خواست ترکیبی از طبقات رهبری عرب و ایرانی به وجود بیاورد به جایی نرسید. اعراب در عصر امویان با تحقیر به بزرگان ایران یا همان دهقانان می‌نگریستند^{۶۳} و این موضوع به همراه سیاستهای اجتماعی، اقتصادی بنی‌امیه در ایران از جمله نظام



مالیاتی ایشان و نیز رفتار متعصبانه و تبعیض‌آمیز اعراب با موالی و اهل ذمه باعث شد که شورشهایی بر علیه آنها صورت پذیرد و هر چند به علت فقدان انسجام اجتماعی این شورشها راه به جایی نبردند و تنها عده‌ای از حکام محلی و دهقانان به تحریکاتی علیه سیادت اعراب دست زدند.^{۶۴} این طبقه مهم اجتماعی علی‌رغم سازش با فاتحان برای حفظ منافع و موقعیت خود تحت فشار حکومت اسلامی و عمال آنها قرار داشتند و با وجود خدماتشان با آنها حقارت‌آمیز رفتار می‌شد. به دعوت داعیان عباسی جواب مثبت دادند و سقوط بنی‌امیه نقش مهمی را ایفا نمودند.^{۶۵}

آیا مسلمان شدن دهقانان آنها را در موقعیت برتری قرار می‌داد؟

چنان‌که از منابع عربی برمی‌آید بسیاری از دهقانان و رهبران ایرانی اسلام پذیرفتند و این امر سالها بعد روی داد و در این روزگار هیچ موجی برای تغییر دین در میان نبود و چون سران حکومت ساسانی برافتادند و حکومت به‌دست اعراب افتاد دگرگونی بزرگی به‌شمار می‌رفت و نه پیشرفتی بود و فقط به‌جای تیسفون، مدینه و دمشق پایتخت کشور شد ولی بر ملت ایران زورمندان بومی و محلی فرمان می‌راندند همچنان که در زمان ساسانیان نیز چنین بود.^{۶۶}

مردم هر منطقه از قلمرو ایرانی‌نشین متناسب با شرایط و اوضاع و احوال خود واکنشهای متفاوتی در برابر اسلام نشان می‌دادند. مثلاً در ماوراءالنهر رعایا به واسطه معاف شدن از جزیه گروه گروه به اسلام روی می‌آوردند که این امر مخالفت امراء محلی را در پی داشت.

در منطقه سواد و خراسان دهقانان پیشگامان تغییر کیش بودند^{۶۷} و هر روز بیشتر از این حقیقت آگاه می‌شدند که پیشرفت ایشان تنها در گرو همکاری با اعراب می‌باشد و دهقانان از این راه سود جستند تا از راه سیاست به سالاری برسند^{۶۸} و بدین وسیله برای خود حفاظتی در برابر عداوت ناشی از سیاست مذهبی به‌وجود آورده بودند.^{۶۹}

بعد از جنگ جلولاء چند تن از دهقانها اسلام آوردند و عمر زمین آنها را نگرفت و جزیه را از گردن آنها برداشت جمله از گردن آنها نشان می‌دهد که این عده از مالیت سرانه معاف شده‌اند اما دلالتی ندارد بر اینکه این معافیت شامل مالیات ارضی هم بوده است.^{۷۰}



خلیفه عمر در بین‌النهرین با دهقانان به خوبی رفتار کرد و با بخشش پول و زمین به آنها امتیازاتی قائل شد و در مسئولیتهای اداری به آنها به‌عنوان مشاوران ارجحیت داد^{۷۱} و بدین طریق به اتفاق اشراف عرب طبقه جدیدی از اشرافیت را در ایران به‌وجود آوردند.^{۷۲}

همه جا رهبران اشراف و اعیان بودند که به مذهب فاتحان می‌گرویدند^{۷۳} و اسلام آوردن دهقانان که می‌توانست انگیزه‌های متفاوتی اعم از حفظ موقعیت اجتماعی و نیز پرهیز از خفت پرداخت جزیه داشته باشد اغلب با پیشنهاد خود آنها انجام می‌پذیرفت و این از جمله عواملی بود که در این بخش اجتماعی را در گرایش به اسلام ترغیب کرد.^{۷۴} در مقابل عربها نیز قدرت و نفوذ آنها را به‌جای خود باقی می‌گذاشتند و حتی از طریق ازدواج خویشاوندی نسبی با آنان برقرار می‌کردند و فقط در زمان عمر دوم یعنی هنگامی که می‌خواست قوانین مالیاتی تغییر پیدا کند در بعضی از موارد اقداماتی ضد دهقانان به عمل آمده است.^{۷۵}

چه عواملی باعث نزدیکی مسلمانان با دهقانان ایرانی شد؟

عربها در ایران فقط در پایتخت مستقر نبودند بلکه در سراسر کشور پراکنده بودند و نزدیکی بین دو عنصر غالب و مغلوب موجب شیوع سریع اسلام در میان ایرانیان گردید.^{۷۶} باری اعراب خراسان از همان آغاز فتح رفته رفته روابط و علایقی با ایرانیان پیدا کردند. مرزبانان و دهقانان با حکومت اعراب خو گرفتند چنان‌که اعراب نیز با آداب و رسوم ایرانیان آشنا شدند. اندک اندک در میان دو قوم خویشاوندیهای سببی پدیدار شد و فرزندان که در نسلهای بعد متولد شدند تدریجاً آن خشونت بدوی پدران خود را از یاد برده و به سرزمین جدید و خویشاوندان تازه علاقه پیدا کردند.^{۷۷}

در خراسان اغلب فتوحات صلح‌آمیز بود زیرا دیگر امیدی به بقای نظام ساسانی وجود نداشت و اشراف محلی به‌ویژه دهقانان به‌دلیل عدم انگیزه مقاومت و نیز حفظ پایگاه اجتماعی و امتیازهای شخصی طبقه دهقان مصلحت دیدند که خراج‌گذار اعراب شوند و در برخی موارد به دین جدید درآیند و پایگاه پیشین خود را در منطقه حفظ کنند و با سرکوبی اشراف بزرگ وابسته به دربار ساسانی طبقات متوسط اشراف که عمده آنها از دهقانان بودند موقعیت بهتر و برجسته‌تری



یافتند و نیز به علت نیازشان به اعراب برای متوقف ساختن حملات اقوام ترک به سرعت راه مسالمت‌آمیز با مسلمانان را در پیش گرفتند و حتی برای تسلیم مناطق تحت نفوذ خود به آنها پیش قدم شدند و هرچند که سازش بزرگان خراسان با اعراب طبق شرایط مسلمانان بود اما باعث شد آنها نسبت به هم‌ردیفهای خود در غرب ایران آسیب کمتری ببینند^{۷۸} و اعراب نیز در جمع‌آوری خراج و مالیات به کمک دهقانها نیاز داشتند زیرا با خشونت که فاتحین در اخذ مالیات به خرج می‌دادند مادام که با دهقانان متحد نشدند نتوانستند عایدات خود را به میزانی برسانند که شاهان ساسانی رسانده بودند.^{۷۹} به هر ترتیب می‌توان گفت که نیاز دو جانبه اعراب مسلمان و فرماندهان محل چون مرزبانان و دهقانها موجب نزدیکی هرچه بیشتر آنها با یکدیگر می‌شد.^{۸۰}

آیا از دهقانان در ردیفهای سیاسی استفاده می‌شد؟

عربها در یورشهای اولیه در فکر برقرار کردن نظام اداری مستمری نبودند. آنها امور خود را تماماً توسط تشکیلات محلی حکومتهای بلدی و به کمک یکی دو نفر از طبقه دهقان اداره می‌کردند.^{۸۱} اهمیت دهقانان مخصوصاً در هنگام تسلط اعراب بر ایران ظاهر شد. این دهقانان، معتمدان محلی و آشنایان به حکومت محلی و گردانندگان واقعی این حکومتها بودند و فاتحان نظم و ترتیب تازه اراضی را با ایشان در میان نهادند.^{۸۲}

بعد از فتوح اولیه قدم دومی که عمر می‌بایست بردارد ایجاد یک دستگاه اداری بود چراکه به موجب قراردادهایی که خالد با دهقانها بسته بود اداره بلاد مفتوحه برعهده رؤسای محلی که همان مرزبانان و دهقانها می‌باشند گذاشته شده بود و اعراب هیچ‌گونه مباشرت و نظارت مستقیمی در انجام این امور نداشتند.^{۸۳}

شهریگها یا حکمرانان هر بلوک از میان دهقانها برگزیده می‌شد.^{۸۴} در فارس ردیفی از خاندانها بودند که منشأ عربی داشتند ولی ایرانی شده بودند و حافظ فرهنگ و سنتهای ملی ایران بودند. آنها بدون دغدغه خاطر از زرتشت حمایت می‌کردند و در میان آنها مهم‌ترین مقامهای اداری تقسیم می‌شد. از ریاست پایین‌ترین واحدهای اداری تا حکمرانی ولایات در دست آنها بود.^{۸۵}



دهقانها نمایندگان دولت در خالصه‌های دولتی بودند و در این صورت وظیفه آنها ستاندن مالیات بود^{۸۶} و دولت به یاری اطلاعات محلی دهقانان از اوضاع اراضی و نفوذ ایشان در میان رعایا موفق می‌شد با تحصیل عواید و مالیاتهای سنگین مخارج سنگین خود را تأمین کند.^{۸۷} در زمان امویان اعراب غالباً امور مالیاتی و اداره دیوانهای محلی را بر عهده دهقانان بومی گذاشته بودند. بسیاری از شورشهای کوچک علیه حکومت اسلامی بیشتر جنبه دشمنی با درازدستان و بیدادگران بومی داشت تا حکومت عرب.^{۸۸}

مسئله زبانی

یکی از صفات و سجایای مهم دهقانان که از ذکر آن نمی‌توان صرف نظر کرد موضوع تعلق آنان است به نژاد و ملیت ایرانی و حمیت شدید در میهن‌پرستی و همین موضوع یکی از علل توجه ایشان به جمع و تدوین داستانها و روایات ملی بوده است. اطلاع دهقانها از تاریخ و داستانهای ملی منحصر به عهد اسلامی نبود چنان‌که این گروه در تهیه تواریخ بزرگ دوره اسلامی و روایات حماسی و ملی ایران دخیل بوده‌اند. شاید به همان اندازه هم در عهد ساسانیان در تألیف تواریخ و روزنامه‌های درباری رنج برده باشند.^{۸۹}

در آغاز ورود اسلام زبان ایرانی برای انشاء فرامین حفظ می‌شد ولی از سال ۷۸ ق/۶۹۷ م زبان عربی جایگزین آنها گردید. اما با وضع این تغییر عملاً نفوذ ستهای قدیمی دیوانی بدون دگرگونی همچنان باقی ماند همان‌گونه که کارکنان قدیمی نیز به‌طور عمده باقی ماندند.^{۹۰}

نخستین تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ اسلامی شیوع زبان و ادب ایرانی و تأثیر بسیار شدید آن در زبان و ادب عربی است زمانی‌که تازیان بیابان‌گرد شهرنشینی را آغاز کردند خود را در بسیاری از چیزها یافتند که در زبان خود الفاظی برای آنها نداشتند این امر در کلیه امور حیاتی آنان تعمیم داشت. به‌عنوان مثال در دیوانات و ادارات مملکتی مفاهیم مختلف راجع به امور کشاورزی و لشکری وجود داشت که اعراب می‌بایست آنها را از زبانهای دیگر اخذ نمایند و بیشتر این لغات از زبان ایرانی‌ها گرفته می‌شد^{۹۱} و ایرانیان نیز شروع به آموختن زبان فاتحان کردند و بسیاری از ایشان علاوه بر زبان ایرانی که زبان مادری آنها بود به زبان عربی نیز می‌توانستند سخن بگویند و



نیز جهانگشایان عرب به هنگام سر و کار پیدا کردن با زبردستان ایرانی خویش و مردم آسیای میانه زبان آنها را به همراه عربی به کار می‌بردند و تازیان در گسترش زبان فارسی در مشرق یاری زیادی کردند و هنگامی که اسلام یک آیین و فرهنگ بین‌المللی شد ایرانیان زبان خود را رونق بخشیده و شگفت آنکه در بین‌المللی ساختن زبان عربی و نیز زنده نمودن زبان فارسی هر دو کوشیدند.^{۹۲}

نقش دهقانان در امور قضایی مسلمین

قاضیان در دوره ساسانیان از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند و ظاهراً کارهای عادی قضاوت در انحصار موبدان بود که تنها امانتداران علوم شرعی بودند^{۹۳} و اگر اداره ویژه‌ای برای این کار نبود رئیس ده یا دهقان به امر قضاوت می‌پرداخت و بدین ترتیب امور قضایی محل در دوره ساسانیان بر عهده طبقه دهقان بود.^{۹۴}

در دوره اسلام، دهقانان برای به دست آوردن منصب قضاوت کوشش زیادی کردند زیرا بدین وسیله می‌توانستند حداقل بخشی از حق سرپرستی خود را حفظ کنند^{۹۵} و عمر نیز تصمیم گرفت که از دهقانان همچنان در این امر استفاده گردد^{۹۶} و نیز باید گفت در قانون اسلام کسانی که به امر قضاوت می‌پرداختند باید مسلمان می‌بودند و این دهقانان که به قضاوت مشغول بودند احتمالاً به دین اسلام گرویده بودند.^{۹۷}

بعد از اینکه امویان و به عنوان مثال حجاج یکی از حکام اموی که می‌خواست ایرانیان را عموماً از ادارات کنار بگذارد موفقیتی به دست نیامد زیرا مسلمانانی که بتوانند این مناصب قضایی را اداره کنند کم بودند، این مسائل باعث شد که در دوره امویان از دهقانان همچنان در مسند قضاوت استفاده گردد.^{۹۸}

نقش دهقانان در امور مالی مسلمین

قدرت دهقانان از حق موروثی اداره محلی ناشی می‌شد. آنها طبقه فوق‌العاده مهمی بودند گرچه مساحت واقعی زمینی که آنها تحت عنوان مالکیت موروثی خانواده‌شان کشت و زرع می‌کردند اغلب کوچک بود اما آنها نمایندگان متقابل حکومت و رعایا بوده و وظیفه اصلی آنها جمع‌آوری



مالیات بود. نظر به اطلاعات محلی که دهقانان از اوضاع زمین و نفوذ در بین رعایا داشتند دولت ایران موفق می‌شد با وجود کم‌بازری بودن اغلب نقاط کشور، از عهده مصارف فوق‌العاده جنگها و هزینه گزاف دولتی عهد ساسانی برآید.^{۹۹}

بعد از ورود اعراب به ایران اصول مالیاتی محلی و نظام اجتماعی بومی همچنان مانند گذشته به‌جای ماند^{۱۰۰} و این موضوع به این دلیل بود که دهقانان در دوره ساسانی عهده‌دار جمع‌آوری مالیات به منزله چرخ‌های ضروری دولت بودند و به میزان درآمد منطقه خود بهتر از هر فرد آگاهی، عمدتاً در دوره اقتدار اعراب نیز بر مناصب خود ابقا شدند^{۱۰۱} زیرا این مقدار مالیات را قوم عرب بدون کمک دهقانها نمی‌توانست جمع‌آوری نمایند. پس با توجه به این موضوع خلیفه مسلمین نیز مقرر کرد که دهقانها خراج حوزه خود را مطابقه معمول عهد کسری جمع و پرداخت نماید.^{۱۰۲} عمر برای اطلاع از میزان مالیات مزبور به نمایندگان خود دستور داد چند تن از دهقانها را پیش او بفرستند تا از آنها تحقیق کند سپس عده‌ای را فرستاد تا اطلاعات لازم را راجع به مساحت و تعداد املاک گرد آورند ولی این هیئت اراضی را جریب به جریب مساحت نکردند چون در این کار که قبلاً توسط ایرانیها انجام شده بود یکی از این هیئت‌ها به ریاست عثمان بن حنیف به سواد فرستاده شد^{۱۰۳} و زمانی که خراج سواد را می‌گرفتند عده‌ای از دهقانان نزد عثمان بن حنیف رفتند و به میزان خراج اعتراض کردند و گفتند که انگور در مصر خوشه‌ای یک درهم فروخته می‌شود، در صورتی‌که در سواد قیمت آن کم است و وی این موضوع را به عمر گزارش داد و عمر نیز در جواب گفت که به اندازه دو جا از این بردارد و بر آن بنهد.^{۱۰۴}

زمانی که اعراب وارد ایران شدند بر اساس عهدنامه مبلغی به‌عنوان مالیات تعیین می‌گردید و تمام افراد اعم از کشاورزان و دهقانان جزیه می‌پرداختند و همگی راهنمایی و ضیافت مهاجران مسافر را بر عهده داشتند^{۱۰۵} و پرداخت این جزیه فقط به‌وسیله پول رفع نمی‌شد بلکه یکی از راههای پرداخت آن با کار کردن و بیگاری بود و مقدار جزیه براساس میزان پرداخت قشرهای مختلف درجه‌بندی شده بود^{۱۰۶} و اگر در شهرهایی که به صلح فتح می‌شدند به موجب عهدنامه مالکان اراضی مسلمان می‌شدند زمین‌های آنها ارض عشر می‌شد و از خراج معاف بود و در هر حال این اراضی بیشتر در خراسان و ماوراءالنهر بودند زیرا ورامین حدود دهقانان می‌دیدند با



شکستهایی که در سواد و عراق بر ساسانیان وارد آمده دیگر بدون جنگ امیدی به تجدید حیات آن دولت نیست و غالباً به موجب عهدنامه‌های جداگانه تسلیم می‌شدند. جمع‌آوری مبالغ ربطی به فاتحان نداشت و کار دهقانان بدین‌گونه در حقیقت ورامین اراضی دهقانان خراسان که به ساسانیان خیانت کردند چون از اهل ذمه شدند املاک و اراضی گذشته خود را همچنان در دست گرفتند و مقرر شد که مالیات گذشته خود را تحت عنوان خراج به بیت‌المال پرداخت کنند. به هر حال خراسان جزء اراضی به حساب می‌آمد که ساکنان آن مبلغی مقطوع به‌عنوان باج و به موجب عهدنامه‌های جداگانه می‌پرداختند. جمع‌آوری آن به عهده خودشان بود و اراضی آنها جزء اراضی خراج تلقی نمی‌شد^{۱۰۷} و چون غالباً از جانب امراء مسلمان در کار آنها نظارتی نمی‌رفت این جزیه یا معادله‌های آنها را به بهانه‌های گوناگون همچنان از این نو مسلمانان وصول می‌کردند تا فشار زیادی به همکیشان خود وارد نیاورند.^{۱۰۸} نکته قابل توجه اینکه مخالفت با جریان اسلام آوردن مردم نه از جانب اعراب بلکه از طرف دهقانان صورت می‌پذیرفت و این بیشتر به خاطر جنبه مالی آن بود چون با مسلمان شدن عده‌ای فشار مالیات بر عهده آن افرادی که هنوز مسلمان نشده بودند می‌افتاد.^{۱۰۹} هجوم مردم برای فرار از پرداخت جزیه و اسلام آوردن آنها دهقانان خراسان را که مأمور جمع‌آوری مالیات بودند، به وحشت انداخت و از اشرس بن عبدالله سلمی که مدتی والی خراسان شده بود پرسیدند که خراج را از چه کسانی باید بگیرند و این نشانه این است که شمار زیادی از مردم به اسلام گرویده بودند و اشرس پاسخ داد که خراج را باید از کسانی که قبلاً هم می‌پرداختند نیز بگیرند و جزیه را از کسانی که اخیراً اسلام آورده‌اند وصول کنند.^{۱۱۰}

نتیجه‌گیری

اعراب زمانی که قدم به سرزمین وسیع ایران نهادند برای اداره این سرزمین مجبور بودند از روش‌های اداری و تشکیلاتی عصر ساسانیان استفاده کنند زیرا خود دارای روشهای مدیریتی نبودند و یا اینکه به علت سریع بودن فتوح، فرصت کافی برای ایجاد تشکیلات مدیریتی وجود نداشت، پس در امر اداره کشور نیازمند همراهی کسانی بودند که در دوره حکومت ساسانیان این نقشها را ایفا می‌کردند و طبقه دهقان به‌عنوان رابط بین دولتمردان و رعایا قابل دسترس‌ترین این



اقشار به‌شمار می‌رفتند. طبقه دهقان در دوره اسلامی با خدماتی که به اعراب فاتح ارائه می‌دادند مانع دخالت مستقیم آنها در اداره کشور می‌شدند و بدین وسیله در حفظ میراث باستانی ایران نقش مهمی ایفا نمودند.

دهقانان برای اینکه موقعیت گذشته خود را در نظام جدید نیز حفظ کنند آرام آرام به اسلام گرویده و در سایه گرایش به اسلام توانستند اراضی تحت اختیار خود را حفظ کنند و نیز در پست‌های خود ابقا شوند. یکی دیگر از دلایل گرایش دهقانها به اسلام فرار از پرداخت جزیه بود. چون پرداخت این نوع مالیات در دوره ساسانیان نشانه حقارت به‌شمار می‌رفت، دهقانان که از طبقه اشراف بودند نمی‌توانستند این تحقیر را تحمل نمایند پس به ناچار به اسلام گرویدند. در امور اقتصادی نیز دهقانان نقش مهمی داشتند آنها مأموران جمع‌آوری مالیات بودند زیرا تا زمانی که اعراب از وجود دهقانها استفاده نکردند نتوانستند عایدات خود را به سطح درآمدهای دولت ساسانی در این زمینه برسانند زیرا دهقانها با شناخت کاملی که از کشاورزان و اراضی تحت نفوذ خود داشتند بهترین عوامل جهت جمع‌آوری مالیات به‌شمار می‌رفتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. فرهنگ دهخدا، ذیل مدخل دهقانان، ص ۹۹۵۳.
۲. فرهنگ لغت دهخدا، ذیل مدخل دهقان، ص ۹۹۵۳ و نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۷.
۳. نولدکه، تئودور، همان، ص ۴۷۵-۴۷۶ و
۴. جمعی از نویسندگان فرانسوی، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۵۲-۵۴.
۵. فلسفی، نصرالله، «سازمان طبقاتی ایران»، مجله آموزش و پرورش، جلد ۸، سال ۸، شماره ۹، ص ۶۰-۶۷.
۶. نفیسی، سعید، «اوضاع اجتماعی ایران در دوره ساسانی»، مجله مهر، سال ۸، شماره ۲، ص ۷۷.
۷. صفا، ذبیح‌الله، «دهقانان»، مجله آموزش و پرورش، سال ۲۲، شماره یکم، ۱۳۲۶، ص ۳۹.
۸. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۰ و مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد یک، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۶۲۳.
۹. هاوار، کلمان، همان، ص ۱۶۷.
۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، ص ۴۹.
۱۱. راوندی، مرتضی، همان، ص ۶۳۲ و لمتون ا. س. ک، همان، ص ۵۶ و صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۰.



۱۲. صفا ذبیح‌الله، همان.
۱۳. نولدکه، تئودور، همان، ص ۴۶۷-۴۶۸.
۱۴. نفیسی، سعید، «اوضاع اجتماعی ایران در دوره ساسانی»، مجله مهر، سال ۸، شماره ۳، ص ۱۳۷.
۱۵. نولدکه، تئودور، همان، ص ۴۶۸.
۱۶. یغمایی، اقبال، زگفتار دهقان (شاهنامه فردوسی - به نظم و نثر)، تهران، انتشارات توس، چاپ ۳، ۱۳۷۵، ص ۵۶۷-۵۶۹.
۱۷. گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۱۱، ۱۳۷۵، ص ۴۱۱-۴۱۲.
۱۸. گیرشمن، ر.، همان، فرای ریچارد، میراث باستانی ایران، همان، ص ۳۵۷.
۱۹. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، صص ۱۰.
۲۰. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۳۹.
۲۱. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۴۰.
۲۲. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۲.
۲۳. فرای ریچارد، همان، ص ۲۸۱ و اشیپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد ۱، همان، ص ۳۸ و ۴۱۰.
۲۴. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۰-۴۱.
۲۵. فلسفی، نصرالله، سازمان طبقاتی ایران، همان، ص ۶۷.
۲۶. فرای ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، همان، ص ۷۹.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، همان، ص ۳۴ و ۵۸.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۸، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.
۲۹. دنت، دانیل، همان، ص ۷۴.
۳۰. اشیپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد ۲، همان، ص ۲۷۷.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، همان، ص ۳۶.
۳۲. دنت، دانیل، همان، ص ۷۶ و عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، همان، ص ۵۲-۵۳، تاریخ ایران بعد از اسلام، همان، ص ۳۸۱.
۳۳. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، ص ۵۲-۵۳.
۳۴. _____، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۸۱.
۳۵. _____، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، ص ۳۲ و ۳۷.
۳۶. دنت، دانیل، همان، ص ۷۵.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین، همان، ص ۴۰.
۳۸. _____، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۵۷-۳۵۸.
۳۹. _____، تاریخ مردم ایران، جلد ۲، ص ۵۸.
۴۰. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۳۸-۳۹. زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۷، ۱۳۷۶، ص ۸۹.
۴۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سروش، چاپ ۲، ۱۳۶۴، ص ۲۷.



۴۲. The encyclopedia of Islam, new edition, V. II, 1991, p. 253 با همکاری آقای دکتر زندیه.
۴۳. اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۲۷۶.
۴۴. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، همان، ص ۳۸۲ و دنت دانیل، ص ۱۶۸.
۴۵. دنت دانیل، همان.
۴۶. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، جلد ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ ۳، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴۷-۲۱۵۵.
۴۷. بلاذری، احمدبن یحیی، همان، ص ۱۶۳ و زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۱۹۸.
۴۸. زرین کوب، همان.
۴۹. گردیزی، ابوسعید عبدالحی ابن ضحاک بن محمود، *تاریخ گردیزی*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۵۰. طبری، محمدبن جریر، همان، ص ۱۸۰۷.
۵۱. زرین کوب، همان، ص ۳۸۰.
۵۲. دنت دانیل، همان، ص ۵۵.
۵۳. اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۲۰۴.
۵۴. فرای ریچاردن، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ص ۸۰ و زرین کوب، همان، ص ۳۸۲.
۵۵. دنت، دانیل، همان، ص ۳۱ و ۴۵.
۵۶. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۰.
۵۷. دنت، دانیل، همان، ص ۶۷.
۵۸. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۶۵.
۵۹. همان، ص ۶۷.
۶۰. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، جلد ۲، ص ۴۹.
۶۱. مفتخری، حسین و حسین زمانی، ص ۶۵-۶۸.
۶۲. دنت، دانیل، همان، ص ۶۳-۶۴.
۶۳. اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۲۷۷.
۶۴. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۸۴.
۶۵. همان، ص ۹۷-۹۸.
۶۶. فرای ریچاردن، *میراث باستانی ایران*، ص ۳۸۵-۳۸۶.
۶۷. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۴۰-۴۱.
۶۸. فرای ریچاردن، *میراث باستانی ایران*، ص ۳۸۵-۳۸۶ و حسین مفتخری و حسین زمانی، همان، ص ۴۰-۴۱ و اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۲۷۴.
۶۹. اشپولر، همان.
۷۰. دنت، دانیل، همان، ص ۶۶ و احمد بن یحیی، بلاذری، همان، ص ۲۷.
۷۱. اشپولر، همان.
۷۲. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۴۰-۴۱.
۷۳. اشپولر، برتولد، جلد ۱، همان، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۷۴. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، همان، ص ۳۸۴ و حسین مفتخری و حسین زمانی، همان، ص ۴۱.
۷۵. اشپولر، همان.
۷۶. دنت، دانیل، همان، ص ۱۷۰.
۷۷. زرین کوب، عبدالحسین، همان، ص ۳۶۹-۳۷۰.
۷۸. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۲۸-۴۰.
۷۹. راوندی، مرتضی، جلد ۱، همان، ص ۶۳۳.
۸۰. مفتخری، حسین و حسین زمانی، همان، ص ۳۹-۴۰.
۸۱. دنت، دانیل، همان، ص ۴۹.
۸۲. نولدکه، تئودور، همان، ص ۴۶۸.
۸۳. دنت، دانیل، همان، ص ۵۱.
۸۴. هوار، کلیمان، همان، ص ۱۶۷.
۸۵. اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۲۷۵.
۸۶. هوار، کلیمان، همان، و صفا ذبیح‌الله، دهقانان، همان، ص ۴۰.
۸۷. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۰.
۸۸. فرای ریچاردن، همان، ص ۸۹.
۸۹. صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۴۲-۴۳.
۹۰. اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۱۵۷.
۹۱. صفا، ذبیح‌الله، *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن*، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵، ص ۴۶.
۹۲. همان، ص ۳۸۹.
۹۳. هوار، کلیمان، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۳، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱ و کریستن سن آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغ بیدی، ویراست اول، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶.
۹۴. هوار، کلیمان، همان، ص ۱۸۱ و کریستن سن آرتور، همان، ص ۲۱۶ و دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ۳، ۱۳۵۸، ص ۵۵.
۹۵. اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جلد ۲، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷.
۹۶. دنت، دانیل، همان، ص ۵۵.
۹۷. فرای ریچاردن، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سروش، چاپ ۲، ۱۳۶۳، ص ۸۷.
۹۸. اشپولر، برتولد، جلد ۲، همان، ص ۱۲۷.
۹۹. The encyclopedia of Islam, new edition, V. II, 1991, p. 253 (با همکاری دکتر زندیه) و لمتن، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ص ۵۶-۵۷.
۱۰۰. فرای ریچاردن، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۳۸۶.



۱۰۱. مفتخری، حسین و حسین زمانی، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۴۰ و عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۵۱ و برتولد اشیپولر، جلد ۲، همان، ص ۲۷۶-۲۷۷.
۱۰۲. لمتون، ا. س. ک.، همان، ص ۵۶-۵۷ و عبدالحسین زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، جلد ۲، همان، ص ۵۱ و دنت، دانیل، همان، ص ۵۵.
۱۰۳. دنت، دانیل، همان.
۱۰۴. احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، جلد ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۶، ۱۳۷۱، ص ۳۹-۴۰.
۱۰۵. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، جلد ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ ۳، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳۶ و برتولد اشیپولر، جلد ۲، همان، ص ۳۰۳-۳۰۵.
۱۰۶. اشیپولر، برتولد، همان.
۱۰۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸۰-۱۳۸۲.
۱۰۸. زرین‌کوب، همان، ص ۳۸۲ و الخطیب عبدالله مهدی، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، انتشارات رسالت قلم، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲ و دنت دانیل، همان، ص ۱۷۵.
۱۰۹. دنت، دانیل، همان.
۱۱۰. زرین‌کوب، عبدالحسین، همان، ص ۳۸۳ و فرای ریچاردن، همان، ص ۱۱۹ و دنت دانیل، همان، ص ۱۷۱-۱۷۴.

منابع

- احمدبن ابی یعقوب یا ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، جلد دوم، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۶، ۱۳۷۱.
- اشیپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جلد ۱، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۶، ۱۳۷۹.
- _____، همان، جلد ۲، ترجمه میم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۴، ۱۳۷۹.
- البلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات سروش، چاپ ۲، ۱۳۶۴.
- جمعی از نویسندگان فرانسوی، *تمدن ایرانی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ۱، ۱۳۴۶.
- الخطیب، عبدالله مهدی، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، انتشارات رسالت قلم، ۱۳۷۸.
- دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ۳، ۱۳۵۸.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، *اخبار الطول*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات نشر نی، چاپ ۵، ۱۳۸۱.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۳، ۱۳۵۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- _____، *تاریخ مردم ایران*، جلد ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۵، ۱۳۷۷.



- _____، *کارنامه اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۸، ۱۳۸۰.
 - _____، *بامداد اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۷، ۱۳۷۶.
 - صفا، ذبیح‌الله، *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهان آن*، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۵.
 - _____، «دهقانان»، *مجله آموزش و پرورش*، سال ۲۲، شماره یکم، ۱۳۲۶.
 - طبری محمدبن جریر، *تاریخ طبری، تاریخ الرسل والملوک*، جلد ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ ۳، ۱۳۶۸.
 - فرای، ریچاردن، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۵، ۱۳۷۷.
 - _____، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سروش، چاپ ۲، ۱۳۶۳.
 - فرهنگ لغت دهخدا، ذیل مدخل دهقان.
 - فلسفی، نصرالله، «سازمان طبقاتی ایران»، *مجله آموزش و پرورش*، جلد ۸، سال ۸، شماره ۹.
 - کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراست اول، ویراست حسن رضایی باغبیدی، تهران، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۸.
 - گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
 - گیرشمن، ر.، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۱۱، ۱۳۷۷.
 - لمتن، ا.، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۴، ۱۳۷۷.
 - مفتخری، حسین و حسین زمانی، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
 - نفیسی سعید، «اوضاع اجتماعی ایران در دوره ساسانی»، *مجله مهر*، سال ۸، شماره‌های ۲ و ۳.
 - نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ ۲، ۱۳۷۸.
 - هوار، کلمان، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۳، ۱۳۷۹.
 - یغمایی، اقبال، *زگفتار دهقان (شاهنامه فردوسی - به نظم و نثر)*، تهران، انتشارات توس، چاپ ۳، ۱۳۷۵.
- The encyclopedia of Islam, new edition, V II, 1991. با همکاری دکتر زندیه